

میراث خانہ

سال دوم - شماره چهارم



پیشگاہ علوم
پرتال جا

اهمیت انسان از دیدگاه علی بن ابی طالب علیه السلام در درجه ای است که می توان گفت نه تنها نهج البلاغه او کتاب انسان است، بلکه به جهت شناخت بسیار عالی که آن حضرت درباره این موجود بزرگ داشته است، عمده تکاپوی او در زندگی، در مسیر شناساندن انسان در ارتباطات چهارگانه (ارتباط انسان با خدا، با خویش، با جهان هستی و با هم نوع خود) و اجرای حقوق و ارزشهای انسانی صورت گرفته است. حتی او برای انجام دادن کارها و شؤون شخصی زندگی خود در مجرای همان قوانین و حقوق و ارزشهای کلی اقدام می کرد که برای دیگر افراد بشر می خواسته است. در این مقاله سه مسأله با اهمیت مطرح می شود:

الف - اهمیت انسان به طور عام از دیدگاه علی بن ابی طالب (ع)

این يك حقیقت است که محتویات سخنان علی (ع) اهمیت بسیار فراوانی به انسان و انسانیت از سه دیدگاه اساسی داده است:

- ۱- توصیف ذات و مختصات انسان.
 - ۲- تحلیل ذات و مختصات انسان به حقائق اولیه آنها.
 - ۳- توجیه ذات و مختصات به بایستگی ها و شایستگی های تکاملی انسان.
- باید در نظر بگیریم که سه دیدگاه مزبور درباره انسان بر مبنای اهداف بعثت انبیا علیهم السلام و آراء حکمای راستین تاریخ بشریت استوار شده است. خطبه اول نهج البلاغه مجموع اهداف بعثت پیامبران را که شامل لزوم به فعلیت رساندن و بارور ساختن همه ابعاد و استعدادهای انسان است چنین تعلیم می دهد:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَآتَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ
مِثْلَاقِ فِطْرَتِهِ، وَيُدْكَرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوْا
عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ... وَمَعَايِشَ
تُخَيِّبُهُمْ.

پس خداوند سبحان رسولان خود را در میان آنان برانگیخت، و پیامبران خود را پسایی برای آنان فرستاد تا پیمان فطری آنان را [که برای تکاپو و سبقت برای قرار گرفتن در جاذبیت کمال مطلق بسته بودند] به مقام وفا برسانند و نعمت فراموش شده الهی را [که قیام به تکلیف بر این سپاس بود] به یاد آنان بیاورند و با تبلیغ، حجت و برهان برای آنان اقامه نمایند و سرمایه ها و نیروهای پنهانی عقول آنان را به فعالیت بیندازند... و طرق معاش حیات بخش آنان را هموار بسازند.

در این جملات، اهمیت دیدگاههای سه گانه در هر دو بعد مادی و معنوی وجود آدمی گوشزد شده است:

- ۱- فطرت کمالجو و عقل واقعگرای انسانی و قیام عملی برای ادای تکالیف برین.

وحدت و برادری نوع بشر از دیدگاه علی (علیه السلام)

علامه محمدتقی جعفری



کسی باشد که جویاترین آنان به عیوب مردم است، زیرا در میان مردم عیوبی است که حاکم، شایسته ترین اشخاص برای پوشاندن آنها است. این دستور، با ارزش ترین اصل انسانی را گوشزد می کند، و آن ممنوعیت لکه دار کردن شخصیت انسانهاست که چه بسا ضرر آن به همه جامعه وارد گردد.

ج - أَطْلِقَ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِفْدٍ...

گروه هرگونه کینه ای را از درون مردم باز کن. هیچ جامعه ای با مردمی که دل‌های آنان پر از کینه و گره های آزار دهنده باشد، نمی تواند به حیات جمعی خود ادامه بدهد.

د - ثُمَّ اخْتَرْتُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ.

سیس برای حکم در میان مردم بهترین مردم جامعه را از نظر خویشتن انتخاب کن. قضا و هر نوع حکومتی که در زندگی مردم نقش تعیین کننده داشته باشد، مانند رگ حیاتی مردم آن جامعه است.

ه - لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخُرَاجِ وَ أَهْلِهِ.

زیرا مردم همگی تحت کفالت مالیات و پرداخت کننده آن می باشند. اگر مالیات به طور صحیح دریافت نشود یا به طور سالم در مورد خود مصرف نشود، اختلاف جامعه قطعی است.

و - وَمِنْهَا إِضْطَارُّ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ...

و از اموری که خود باید به طور مستقیم متصدی باشی، برطرف کردن نیازهای مردم است در همان روزی که به تو وارد شده است.

ز - مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَوْوَنَةَ فِيهِ عَلَيْكَ مِنْ شُكَاةٍ مَظْلَمَةٍ أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ.

با در نظر داشتن اینکه اکثر احتیاجات مردم به تو، از آن چیزهاست که برآوردن آنها برای تو مشقتی ندارد؛ مانند شکایت از ظلم یا دادخواهی درباره معامله ای.

ح - وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اغْتِفَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرِبِ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرِكٍ.

و هرگز از تو طمع آن را نداشته باشند که پیمانی به سود آنان ببندی تا ضرر آن به مردمی که رابطه ای با لوازم آن پیمان دارند، مانند حقه یا عمل مشترک دیگر وارد آید.

ط - وَإِيَّاكَ وَالْأَشْيَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ.

و پرهیز از برتری دادن خود (و هر شخصی که

۲- عوامل و طرق زندگی طبیعی و مادی که مستلزم اصلاح و تنظیم کمیّت ها و کیفیت های شؤون مادی وجود اوست. برای اثبات اهمیت انسانها از دیدگاه علی (ع) باید در نظر بگیریم که در کتاب نهج البلاغه با چند اصطلاح، به عموم انسانها برای دیدگاههای سه گانه مزبور اشاره شده است. از آن جمله:

۱- ناس: ۲۰۰ بار ۲- رعیت: ۳۷ بار

۳- خلق: ۵۰ بار ۴- عامه: ۱۲ بار

۵- «امرو» مطلق (هر کسی که) یا با حروف دال بر عموم مانند «کل امرؤ»: ۶۵ بار

۶- عید: ۳۱ بار ۷- عبادالله: ۱۰۴ بار

۸- نفس: در حدود ۲۵۰ بار ۹- «احد» به طور مطلق و (هر کسی که) یا با حروف دال بر عموم مانند «احدکم، کل احد»: در حدود ۹۰ بار.

با دقت در بررسی پیرامون انسان در نهج البلاغه، نتایجی را که به دست می آوریم بدین قرار است:

ما به عنوان نمونه شش کلمه از کلمات یاد شده را از فرمان مبارک علی علیه السلام به مالک اشتر مورد بحث قرار می دهیم:

۱- جملاتی که «ناس» به معنای عموم مردم در آنها وارد شده است:

الف - أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ.

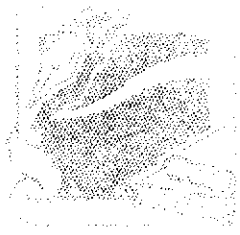
ما بین خدا و مردم از یک طرف، و خویشتن و خواص دودمانت و هر کسی از مردم جامعه که تمایلی به او داری از طرف دیگر، انصاف برقرار کن.

ملاحظه می شود که در دستور به برقرار کردن انصاف، بین نفس زمامدار یک جامعه و نزدیکانش و عموم مردم فرقی نگذاشته و برای همه کلمه «ناس» به کار رفته است که اسم جمع است و شامل عموم مردم، بدون هیچ استثنائی می شود.

در این جملات دو حقیقت بزرگ به مالک اشتر گوشزد شده است: حقیقت نخست همان اصل جهانی در اخلاق و دین کلی الهی است که عبارت است از «بر خویشتن پسند آنچه را بر دیگران می پسندی و بر دیگران پسند آنچه را بر خود نمی پسندی». حقیقت دوم، اشاره به بعد الهی انسانها در تکلیف است، یعنی هم خود تو در مراعات عدل و انصاف خدا را در نظر بگیر و در این تکلیف بزرگ با خلوص نیت رفتار کن و هم جنبه الهی مردم را مورد توجه قرار بده، زیرا آنان جلوه گاه لطف و حکمت خداوندی هستند.

ب - وَ لِيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَأَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبَهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوباً الْوَالِي أَحَقُّ مِنْ سَرَّهَا.

و دورترین رعیت تو از تو و منفورترین آنان نزد تو



مورد تمایل تو باشد) بر دیگران در آنچه مردم در برخورداری از آن مساویند.

در این جملات تساوی عموم در حق حیات و حق کرامت و حق آزادی معقول چنان روشن است که هیچ نیازی به تفصیل نیست.

۲- جملاتی که «رعیت» به طور مطلق در آنها به کار رفته است

مفهوم این کلمه همان گونه که در اول مبحث اشاره نمودیم عموم مردم جامعه ای است که يك سیاست آن را اداره می کند:

الف - وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا.

و رحمت و محبت و لطف به رعیت را به قلبت قابل دریافت نما و برای آنان وحشی درنده مباش که خوردن آنان را غنیمت بشماری...

می دانیم که معنای «إشعار به قلب» قابل دریافت و پذیرش ساختن يك مفهوم است نه يك تصور معمولی؛ یعنی رحمت و محبت و لطف به رعیت را از اعماق قلبت دریافت نموده و آن را بپذیر.

ب - وَليَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعْمَلُهَا فِي الْعَدْلِ وَاجْمَعَهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ.

و محبوبترین اشیا در نزد تو حد وسط آنها در حق و فراگیرترین آنها در دادگری و جامعترین آنها به رضای رعیت باشد.

ملاحظه می شود که در این دستور رضای عموم مردم جامعه چگونه مورد اهمیت تلقی شده است.

ج - وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَعْيَىٰ إِلَىٰ ظَنِّ رَاجٍ بِرِعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَتَخْفِيفِهِ الْمَوَازِنَ عَلَيْهِمْ...

و بدان که هیچ چیز مانند احسان زمامدار به رعیت و سبک کردن سختیها از آنان، خوش بینی و حسن ظن زمامدار را به رعیت خود به وجود نمی آورد؛ خوش بینی و حسن ظنی که ناشی از محبت و علاقه و خوش بینی و حسن ظن رعیت به زمامدار خود می باشد.

علت تحصیل حسن ظن مردم جامعه درباره زمامدار، ایجاد رفاه و آسایش و سبک کردن بار سنگین عوامل زندگی است.

د - فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرِعِيَّتِكَ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصْبًا طَوِيلًا.

در احسان به مردم جامعه و سبک کردن سختیها از

آنان به کیفیتی رفتار کن که موجب حسن ظن تو به مردم جامعه ات باشد، زیرا حسن ظن، زحمت فراوانی را از بین می برد.

هـ - وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورٌ هَلِدُهُ الْأُمَّةُ. وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَصَلَحَتْ عَلَيْهِ الرَّعِيَّةُ.

و هرگز نشکن آن سنت شایسته ای را که صلحای این امت (یا سابقین اولیه) به آن عمل نموده اند و موجب الفت و هماهنگی مردم گشته و رعیت بر مبنای آن اصلاح شده است.

همان طور که می دانیم برای به وجود آمدن قوانین و

برنامه های لازم برای مدیریت شؤون جامعه تفکرات و صرف توانهای مختلفی لازم است و همچنین از تجارب مفیدی برای برقراری آنها استفاده می شود، لذا شکستن آن قوانین و برنامه ها ممکن است به ضرر جامعه تمام شود.

و - وَأَعْلَمُ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَضْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا يَبْغِضُ وَلَا غَيْرَ يَبْغِضُهَا عَنْ بَعْضٍ...

و بدان که رعیت دارای طبقاتی است که هیچ يك موقعیت شایسته خود را بدون دیگری در نمی یابد و هیچ يك از آنها موجب بی نیازی از دیگری نیست.

می دانیم که منظور از طبقات، اصطلاح سیاسی آن نیست، بلکه مقصود سازمان و نهاد است که ارزش آن وابسته به خدماتی است که به جامعه عرضه می کند.

ز - وَ أَنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنٍ الْوَلَاةَ إِسْتِقَامَةَ الْعَدْلِ فِي الْأَبْلَادِ وَظُهُورَ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ وَ أَنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ.

و بهترین چشم روشنی زمامدار، برپا شدن دادگری در شهرها و بروز محبت رعیت است و قطعی است که محبت رعیت بروز نمی کند مگر اینکه سینه های آنان از هر عقده و ناراحتی (در زندگی اجتماعی و سیاسی) سالم باشد.

عدالت، آری تنها عدالت است که نفوس مردم جامعه را در مسیر «حیات معقول» شکوفا می سازد.

ح - ثُمَّ تَقْفُذُ أَعْمَالَهُمْ وَابْتِغِثِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السَّرِّ أُمُورُهُمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرُّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ.

سپس همه اعمال کارگزاران را مورد تفتیش قرار بده و بازرسهای مخفی که اهل صدق و وفا باشند بر آنان بفرست، زیرا مراقبت مخفیانه تو درباره امور آنان، باعث می شود که امانت به کار ببرند و با رعیت رفق و مدارا کنند.

بدیهی است که همه کارگزاران مدیریت جامعه از رشد و کمال عالی برخوردار نیستند. به طور فراوان اتفاق می افتد که



آشکار کردن عذر خود برگردان.

چه بزرگ است آن زمامدار یا کارگزاری که به خطای خود اعتراف نموده و آن را جبران نماید و یا به طور صحیح آن را توجیه کند.

بیج - وَإِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَيَّ رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوْ التَّزَيُّدِ
فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ...

بهریز از منت گذاردن بر رعیت خود به جهت احسانی که به آنان کرده ای، یا بزرگ بینی کاری که انجام داده ای.



۳- جملاتی که «نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نظیر تو در خلقت) در آنها به کار رفته و شامل همه بنی نوع بشر می شود:

الف - وَأَشِعْرَ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ
وَاللُّطْفَ بِهِمْ. وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَمِتُمْ
أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ، إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرٌ لَكَ
فِي الْخَلْقِ.

و رحمت و محبت و لطف به رعیت را به قلبت قابل دریافت نما، و برای آنان وحشی درنده ای مباش که خوردن آنان را غنیمت بشماری، زیرا آنان بر دو صنف اند: یا برادر دینی تو هستند و یا نظیر تو در خلقت.

با این دستور است که جهانی بودن حق حیات شایسته و حیثیت و شرف انسانی و آزادی ارزشی و تساوی همه در مقابل قانون و حق تعلیم و تربیت برای همه مردم از دیدگاه اسلامی به روشنی کامل اثبات می شود.

تخصّص و مهارت موجب می شود که يك انسان مقامی را اشغال کند، ولی به جهت نداشتن تقوا و تعهد، جامعه را در معرض اختلال قرار دهد.

ط - ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ السَّيِّئِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ... فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْسَجُ إِلَى الْإِنْتِصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ...

و سپس به یاد بیاور خدا را، به یاد بیاور خدا را، در اصلاح زندگی طبقه پائین، از کسانی که برای آنان چاره ای نیست، زیرا آنان در میان رعیت نیازمندترین مردم برای انصاف اند.

منابع معتبر اسلامی، توصیه ها و دستورهای مؤکد درباره تأمین نیازهای مادی و معنوی این گروه مردم دارد. و هیچ کارگزاری در این باره معذور نیست.

ی - وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ وَاجْزَلِ تِلْكَ الْأَقْسَامِ. وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَّحْتَ فِيهَا النَّيَّةَ وَسَلِمْتَ مِنْهَا الرَّعِيَّةَ.

و بهترین اوقات و مفیدترین آن اقسام را (برای خودسازی که نفعش به جامعه هم خواهد رسید) میان خود و خدا قرار بده، اگرچه همه آن اوقات برای خداست اگر نیت شایسته در آن داشته باشی و رعیت با آن اوقات و نیت پاک تو به زندگی سالم خود توفیق یابد.

این دستورات و عمل به آنها موجب می شود مدیران و کارگزاران، مردم جامعه را از دیدگاه بالا ببینند و آنان را مانند بیج و مهره های ناآگاه ماشین تلقی نکنند.

یا - وَ أَمَّا بَعْدُ فَلَا تَطُولَنَّ اخْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ اخْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ وَ قَلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ.

زمان پوشیده شدن از رعیت به طول نیانجامد، زیرا مخفی بودن زمامداران از رعیت، نمودی (یا قسمتی) از بروز تنگنا و ناآگاه ماندن از امور زندگی مردم است.

ارتباط مستقیم زمامدار یا کارگزار جامعه با مردم دو نتیجه بسیار عالی دارد: نتیجه یکم: مشاهده مستقیم اداره کننده است؛ مردم می بینند که او هم مانند آنان يك انسان است و کبر و غرور ندارد. نتیجه دوم: نبودن واسطه برای عرض نیازمندیهاست. البته در دوران ما باید مراعات همه جوانب بشود.

یب - وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْقًا فَاصْحِرْ لَهُمْ بِعُدْرِكَ وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِأَصْحَارِكَ...

اگر رعیت درباره تو گمان کند که ظلمی کرده ای، عذر خود را به آنان آشکار کن و گمانهای آنان را با

الف- أَنْصِبِ اللَّهُ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَنْفَعَلْ تَظْلِمُ، وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ وَ كَانَ لِلَّهِ حَزْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ.

و ما بین خدا و مردم از يك طرف و خویشان و خواص دودمانت و هر کسی از مردم که تمایلی به او داری انصاف برقرار کن، و اگر انصاف برقرار نکنی ستمکار خواهی بود و هر کس که ظلم بر بندگان خدا روا بدارد، خدا از طرف بندگان مظلومش خصم آن ظالم است و هر کس که خدا با او خصومت داشته باشد، حجتش را باطل نماید و آن ظالم با خدا درصدد محاربه است تا از ستمکاری برگردد و یا توبه کند.

ب- وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةِ أُخْرَبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ.

و هر کس مالیات بخواهد بدون آباد ساختن شهرها، شهرها را ویران و بندگان خدا را هلاک می سازد.

در بیان هدف و انگیزه ارسال مالک اشتر برای زمامداری مصر، چهار موضوع اساسی را تذکر داده اند:
۱- گرفتن مالیات که منظور اصلاح و تنظیم مسائل اقتصادی است.

۲- دفع دشمن و هر مزاحم زندگی مردم.

۳- اصلاح وضع مادی و روحی مردم.

۴- آبادسازی شهرها.

الف- وَ لِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمَقُهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَ أَنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَةِ.

و محبوبترین امور در نزد تو معتدل ترین آنها در حق و گسترده ترین آنها در عدالت و جامع ترین آنها در جلب رضای رعیت باشد، زیرا خشم عموم مردم، رضای خواص (مخصوصاً حاکم) را محو و پایمال می سازد و خشم خواص با رضای عموم مردم بخشیده می شود.

منظور از «خواص» همان عزیزان بی جهت و مردم چشمگیر جامعه هستند که بدون کار و خدمت برای مردم توقع مقام و ریاست دارند، نه آن انسانهایی که خدمتگزاران واقعی جامعه اند.

ب- وَ لَكِنْ اخْتَرْتَهُمْ (الكتاب) بِمَا وَلَّوْا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَأَعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَمَا فِي الْعَامَةِ أَثَرًا وَاعْرِفْهُمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهًا...

ولكن آن کتاب (متصدیان ثبت امور مهم و حساس) را با تحقیق در تصدی اموری که از زمامداران صالح پیش از تو به عهده داشته اند آزمایش کن و کسی را از آنان بر این مقام برگزین که بهترین اثر را در عموم مردم داشته و آشناتر به معنای امانتداری باشد.

ج- وَاعْلَمْ- مَعَ ذَلِكَ- أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحْشَا وَشَحًّا قَبِيحًا وَاخْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّمًا فِي الْبِلَاغَاتِ، وَ ذَلِكَ مَضْرُوبَةٌ لِلْعَامَةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ...

و بدان- با این حال- در عده فراوانی از بازرگانان، تنگ چشمی و تنگدلی آشکار و لثامت و پستی قبیح و اختکار منافع و زورگویی در معاملات است، و این وضع موجب ضرر به عموم مردم، و عیبی است بر زمامداران.

چون اصلاح و تنظیم مسائل اقتصادی از اساسی ترین اهداف مدیریت اجتماعی در اسلام است، علی علیه السلام





در موارد فراوانی از سخنان خود و در تعیین هدف اجرای همین فرمان، آن را تذکر می دهد، زیرا یکی از مهمترین عوامل اختلالات اقتصادی، همین سود پرستی های افراطی است که عده زیادی به آن مبتلا هستند.

ع- کلمه «كُلُّ امْرِئٍ» که شامل هر انسانی می شود:

الف - ثُمَّ اغْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اَبْلَى، وَلَا تُضَيِّفَنَّ بِلَاءَ امْرِئٍ اِلَى غَيْرِهِ، وَلَا تُقْصِرَنَّ دُونَ غَايَةِ بِلَايِهِ.

سپس شناسایی و موقعیت هر کسی را با توجه به زحمتی که در انجام دادن وظایفش تحمل نموده است، تعیین نما، و هرگز تکاپو و تحمل زحمت هیچ کسی را به دیگران قرار مده، و در شناسایی و تعیین موقعیت، از منظور نمودن نتیجه زحمتی که متحمل شده است کوتاهی مکن.

این همان اصل لزوم تطابق کار و نتیجه است که از دیدگاه اسلام مورد تأکید شده است. در سه مورد از قرآن چنین آمده است: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ» کار و کالای مردم را بی ارزش نکنید. (الاعراف: ۸۵؛ هود: ۸۵؛ شعرا: ۸۳).

ب - وَلَا يَدْءُونَكَ شَرَفٌ امْرِئٍ اِلَى اَنْ تُعْظَمَ مِنْ بِلَايِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا، وَلَا ضَعْفٌ امْرِئٍ اِلَى اَنْ تُسْتَضْفَرَ مِنْ بِلَايِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا.

و شرف و اعتلای مقامی هیچ کس باعث نشود که تکاپو و زحمت اندک او را بزرگ کنی و (بالعکس) حقارت هیچ کسی موجب نشود که تکاپو و زحمت بزرگ وی را کوچک کنی.

گاهی خودخواهی بشر از اعتدال خود خارج شده تا درجه خودپرستی می رسد، در این حال است که درون انسان همانند درون کوه آتش فشان می شود که اگر شرایط فوران به وجود بیاید و مانعی وجود نداشته باشد، می تواند منفجر شده، راه بیفتد و سر راه خود هر روییده و جنبنده را از يك گل دو برگی گرفته تا جنگل بی کران و از يك مورچه ناتوان گرفته تا نیرومندترین جانداران را بسوزاند و خاکستر کند. بنابراین، یکی از حیاتی ترین اصول مدیریت جامعه این است که زمامدار یا هر کارگزاری نگذارد يك فرد از قدرت اجتماعی خود سوء استفاده کرده برای اشباع حس خودخواهیش در مقابل کاری اندک پاداش فراوانی را توقع داشته باشد. و برعکس نباید ضعف و گمنامی يك انسان باعث شود که از

نتیجه کار با عظمتی که انجام داده است محروم بماند. چه بسا انسان ضعیف به دستمزد و پاداش اندک قناعت می کند... زیرا که اضطراب به آن پاداش دارد و یا ارزش حقیقی کار خود را نمی داند. در این صورت قانونی تلقی کردن پاداش اندک در مقابل کار با ارزش تر، از بزرگترین ستمهایی است که به یک انسان روا دیده می شود.

حجم این فرمان در حدود ۱۸ صفحه و زیری با حروفی نسبتاً بزرگ است، درحالی که کلمات مربوط به انسان به طور عام و تبعیض روا نداشتن در برخورداری از شایسته ترین سیاست و حقوق و اقتصاد و دین و فرهنگ، به معنای عام آن در بیش از ۳۰ مورد از آن با کمال صراحت و وضوح مطرح شده است. این فرمان انسانهایی را برای اجرای مواد یاد شده در نظر گرفته است که فطرت پاک آنها مسخ نشده و خرد و وجدان و دیگر نهادهای مثبت و قابل رشد آنان در طبیعت و مجرای اصلی خود حرکت می نمایند و اگر مردمانی در آن جوامع پیدا شوند که از داشتن این خصوصیات محروم باشند، این فرمان می تواند آنان را در مسیر حیات قابل تفسیر و توجیه قرار بدهد، لذا چنان که مخاطب در این فرمان «چنگیز» و «تیمور لنگ» و «ماکیاولی» و «توماس هابس» و «آتیلا» و «گالیگولا» و «فردریک نیچه» و «سزار بورژیا» و امثال آنان در دیروز و امروز نیست، همچنین انسانهای مطرح شده در این جامعه کسانی نیستند که بدون هیچ اصل و قانونی در یک زندگی طبیعی حیوانی محض که خود را هدف و جز خود را وسیله می دانند، رها شده باشند و در نتیجه جز برخورداری از لذاثذ طبیعی که سرانجام آنان را از پرتگاه پرچگرای به گودال تاریک تاریخ پرتاب می کند، نصیبشان نمی گردد.

این بیماری انسانها را از وحدت و برادری عالی محروم می سازد و همواره آنان را وادار می کند که برای کشتار یکدیگر در بیابانها، دره ها، تپه ها و شهرها به دنبال هم بیفتند و یکدیگر را نابود بسازند. فرهنگی که مبتنی بر محور این بیماری (چون من می خواهم پس حق است!) باشد. هرچند که با اصطلاحات فریبنده آرایش شده باشد، انسانها را از یکدیگر جدا نموده، همواره آنان را در میدان تنازع در بقا با سلاحهای نابود کننده رویاروی هم قرار خواهد داد. در توصیف این انسانها در خطبه ۱۰۹ چنین می فرماید: «أَقْبَلُوا عَلَيَّ حَيْثُمَا قَدُوا فَتَضَحُّوا بِأَكْلِهَا وَأَضْطَلُّوا عَلَيَّ حَيْثُمَا» (آنان مانند سگهای حریص برای دریدن و خوردن لاشه های دنیوی روی آوردند و در نتیجه با خوردن ددمنشانه آن رسوا گشتند و محور انس و الفت خود را بر محبت آن استوار ساختند). آری، هدف و مسیر من و شما یکی نیست، من شما را برای خدا می خواهم و شما مرا برای خودتان می خواهید!

معنای این جمله چنین است که شما خود را و ارزشها و عظمتهای خود را نمی شناسید و گمان می کنید که زندگی، خوردن و آشامیدن و لذاثذ چند روزه همین دنیا است، لذا آرمانها و خواسته های شما جز آنچه بعد مادی شما را اشباع نماید، چیز دیگری نیست. در صورتی که من از حقیقت بسیار عالی و استعدادهای ملکوتی شما اطلاع دارم و من به فعلیت رسیدن بعد الهی شما را در ارتباطات چهارگانه (ارتباط انسان با خویش، با خدا، با جهان هستی و با ممنوعان خود) می خواهم، لذا شما مدیریت و توجیه مرا تحمل نمی کنید. در خطبه ۱۱۳ می فرماید: «وَإِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَيَّ دِينٍ» (و جز این نیست که شما برادران یکدیگرید بر محور و جاذبیت الهی دین).

عظمت دیدگاه علی علیه السلام درباره انسانها و وحدت و برادری و برابری آنان، در همین نکته آشکار می گردد که مبنای تفکر او توجیه بشریت به سوی کمالات عالی و ارزشهای اخلاقی سازنده است که می تواند وحدت و برادری همه مردم را امکان پذیر بسازد. و این همان خط نورانی پیامبران است که بشریت را در درجات کمال متحد می ساختند، نه در مراحل پست حیوانی و ابعاد ماشینی، لذا هر عنصر فرهنگی که بخواهد بشریت را از درجات عالی اخلاق و مذهب و ارزشهای آن پایین آورده و با هم متحد بسازد، درحقیقت می خواهد حیات شایسته و معقول و کرامت و حیثیت و شرف و آزادی و زیبایی حقیقت گرایی و محبت و عشق را از انسانها بگیرد، در عالم مادیات آنان را با یکدیگر متحد بسازد. این زندگی دسته جمعی ناآگاه و اسیر جبر و ماشین، وحدتی چون وحدت زنبوران عسل را به وجود می آورد، نه وحدت عالی انسانها را. از یک دید عالی تر می توان گفت، حتی چنین وحدتی (وحدت زندگی زنبور عسلی) نیز درباره انسانهای حیوانی ماشینی محال است،

ب - وحدت و برادری و برابری نوع بشر در مقام عالی و ارزشی روحی است نه در مختصات پست حیوانی و دندانه های ناآگاه و جبری ماشین.

در خطبه ۱۳۶ نهج البلاغه این اصل بزرگ و حیات بخش را چنین می خوانیم:

وَلَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِدًا، إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونِي لِأَنْفُسِكُمْ.

دیدگاه و هدفگیری من و شما در زندگی یکی نیست، زیرا من شما را برای خدا می خواهم و شما مرا برای خودتان!

فرزند ابی طالب کرامت ذاتی و حیثیت و شرافت وجودی آدمیان را بالاتر از آن می داند که زندگی آنان را در خور و خواب و خشم و شهوت خلاصه نماید و آنان را قربانی این بیماری مرگزا نماید که «چون من می خواهم پس حق است!»



نویسندگان مانند پطروشفسکی از این دیدگاه علی بن ابی طالب (ع) غفلت ورزیده و چنین می گویند:

علی پرورده محمد (ص) و عمیقاً به وی و امر اسلام وفادار بود. او یکی از شش نفری بود که از میان همه به محمد (ص) نزدیکتر بودند... علی تا سرحدّ شور و عشق پایبند دین بود و صادق و راستکار بود. در امور اخلاقی بسیار خرده گیر بود. از نامجویی و طمع و مال پرستی به دور بود و بی شک مردی دلیر و جنگاوری با شهامت بود. علی در نبرد بدر و احد شرکت جست و در پیکار اخیر ۱۶ زخم برداشت و خلاصه تقریباً در همه غزوه ها رزم کرد و با محمد (ص) بود. دلیریهای وی در جنگ، بعدها به صورت افسانه درآمد و قصه ها درباره آن ساختند. علی هم مردی سلحشور بود و هم شاعر و تمام صفات لازمه اولیاء الله در وجودش جمع بود. (کرامات فراوانی از وی نقل می کردند) ولی بالکل از صفات ضروری يك رجل دولتی و سیاستمدار عادی عاری بود. (۱)

این گونه ارزشیابی درباره شخصیت علی (ع) حتماً باید مورد تجدید نظر قرار بگیرد، زیرا اگر آن حضرت می خواست در اداره جامعه مانند دیگر سیاستمداران عادی دست به کار شود، از اخلاق عالی و صفات اولیاء الله و حکمت و عرفان کاملاً بی بهره می شد و یا حداقل در هنگام فعالیت سیاسی آن حقائق را مانند تماشاگران از میدان کار برکنار نگاه می داشت، بدیهی است که در آن موقع نام او در فهرست پیروان ماکیاولی و چنگیز و نرون قرار می گرفت نه در ردیف پیامبران و بزرگترین اولیاء الله و حکما.

زیرا خودخواهی و خودکامگی و سودپرستی و سلطه گری از خصائص بُعد طبیعی انسانهاست و این بیماری روانی در زنبوران عسل وجود ندارد. و بدیهی است که این امور مانع از آن اتحاد و وحدت و همیاری و همکاری در «حیات معقول» است که علی بن ابی طالب و انبیا علیهم السلام برای ترویج و تبلیغ آن به تکاپو پرداخته اند.

ج - علی بن ابی طالب با دیدگاه با عظمتی که درباره انسان داشت، نمی توانست جامعه را با طرز تفکرات ماکیاولی و سزار بورژوا و توماس هابس که شمشیر به دست چنگیزهای آسیا و نرون های اروپا می دهند اداره کند.

همان گونه که سلحشوری فوق العاده او نتوانست فضائل اخلاقی والای او را تحت الشعاع قرار بدهد، همچنان تصدی او به مقام زمامداری و سیاستمداری قسمت بسیار مهمی از دنیای آن روز، نتوانست ارکان و عناصر الهی شخصیت او را متزلزل نماید و وی را در برابر خودکامگی، و شهرت طلبی ها و سلطه گری ها تسلیم نماید. او در خطبه ۲۰۰ چنین فرماید: «وَلَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدَهَى النَّاسِ» (و اگر حيله گری و مکرپردازی مکره و منفور نبود، من از داهی ترین مردم بودم) عده ای از

۱- اسلام در ایران، ای. پ. پطروشفسکی، ترجمه از آقای کریم کشاورز، ص ۵۰.